

بخش دوم

پیوندیهودیان

با فرهنگ ایران زمین



پروفیسور امنون نتصر در این  
بخش از گفت و گوها به  
بیان پیشینه تاریخی یهودیان  
ایران و سهم فرهنگی آنان  
در این سرزمین می پردازد

## گفت و گوی پنجم

# نام "گورش بزرگ" در شاهنامه نیست، ولی در تورات یهود آمده است



آرامگاه کورش کبیر در استان فارس که به زیارتگاه ایران دوستان مبدل شده است

پرسش - شما در گفت و گوهای پیشین به یک رشته موضوع هائی اشاره کردید که نشان از ارتباطات دیرین و باستانی بین دو ملت یهود و ایران دارد. شما از منشور کورش کبیر سخن گفتید، از تومار استر و صحیفه های عزرا و نحمیا در کتاب مقدس یهود که از بازسازی بیت المقدس به کمک بی دریغ پادشاهان هخامنشی سخن می گوید و همچنین از کتاب تلمود که سرشار از اشاراتی به ایران و علائق ملت یهود به آن سرزمین است. امر ساده ای نیست که فرمانروای پیروز سرزمینی مانند ایران که امپراتوری بابل را شکست داده و آن را از پای درآورده، به یک قوم مغلوب و به اسارت رفته مانند یهودیان نه تنها اجازه می دهد به سرزمین پدری خویش بازگردند، بلکه به آن ها کمک مالی می کند و همه امکانات لازم را در اختیارشان می گذارد که بروند و معبد مقدس یهود را از نو بنا کنند. با این که من تاریخدان نیستم، ولی بعید می دانم که در پیشینه روابط ملت های جهان چنین سخاوتمندی و پیروی از اصول انسانی که کورش نماد راستین آن بود، از جانب اقوام و ملت ها و کشورهای دیگر سابقه داشته باشد.

شما در سخنان خود هنگام بیان محتویات دو صحیفه عزرا و نحمیا در کتاب مقدس یهود، تاکید کردید که مطالب آن دو نوشتار رابطه ای ناگسستنی با تاریخ ملت یهود و روابط باستانی با ایران دارد. در گفت و گوی این بار می خواهم از شما بپرسم که آیا در کتب تاریخ غیر یهودی در ایران، و یا کتاب هائی که تاریخ نویسان بزرگ دنیا نگاشته اند، تا چه حد این روابط باستانی ایران و یهود در آن ها بازتاب یافته است؟ آیا کتاب مقدس یهود تنها منبعی است که به این روابط دیرین پرداخته است؟

پاسخ - در مورد مطالبی که در گفت و گوهای پیشین در ارتباط با دوران هخامنشی از آن ها سخن گفتیم، کتابی که توسط ایرانیان نگاشته شده و به این امور اشاره کرده باشد، در اختیار نداریم. در کتب ایرانی به این روابط اشاره ای نشده، گرچه سنگ نبشته هائی وجود دارد.

شاید دانستن این نکته برای شما جالب باشد که نام کورش بزرگ را ملت یهود زنده کرد. بهترین نشان این حقیقت آن است که اگر شما همه صفحات شاهنامه را ورق بزنید و ابیات آن را به دقت بخوانید، با آن که این کتاب بر حسب نام خود برای بیان سرگذشت شاهنشاهان نگاشته شده، متوجه می شوید که اصلاً نامی از کورش بزرگ در بین شاهان ایران نیآورده، و این در حالی که از شماری دیگر از پادشاهان هخامنشی و همچنین از شاهان اشکانی و ساسانی و پیشدادی در شاهنامه یاد شده است - ولی درباره کورش، حتی یک بار نامی از او در شاهنامه نمی یابید.

بی سبب نیست گفته شود که کورش بزرگ واقعا به ملت یهود تعلق پیدا کرده است. بیش از همه در نوشتارهای یهودی است که از کورش نام برده شده است. در کتب دینی و تاریخی یهود، در کنار کورش، از داریوش بزرگ نیز نام برده شده و با نام خشایارشا نیز برخورد می کنیم و اسم اردشیر را هم می بینیم که احتمالا منظور اردشیر اول و اردشیر دوم بوده است. این ها پادشاهان ایرانی هستند که نام آن ها را ما در کتاب مقدس یهود می بینیم. اما اگر از دایره کتاب های ایرانی خارج شویم و به سوی یونان برویم، در کتاب هائی که در آن دوران نگاشته شده، این اسامی دیده می شود.

پرسش - نخستین باری که خارج از کتب مقدسه یهودی، نام کورش در نوشتارهای غیرایرانیان می آید، کجا بوده است؟

پاسخ - در کتاب های یونانی با این نام برخورد می کنیم. هردوت (Herodotus) تاریخ نویس مشهور یونانی که کم و بیش هم زمان کورش بزرگ و شاید کمی پس از او بوده، از وی نام می برد. البته هردوت افسانه زندگی کورش را بیان می کند. تاریخ نویس دیگر گزنفون (Xenophon) است که کتابی به نام "کورش نامه" (Cyropaedia) نگاشته که نام آن در زبان یونانی Kúrou paideía نگاشته می شود. در این کتاب بیان گردیده که کورش چگونه به دنیا آمد، چگونه رشد کرد و بعدها علیه پدر زن خود در سرزمین ماد به پا خاست. ولی البته معلوم نیست که آیا این مطالب افسانه است و یا واقعیت داشته است.

شوربخانه در سرزمین های ایرانی و به زبان های ایرانی مطالبی یافته نشده که درباره کورش نگاشته شده باشد. ولی به زبان یونانی و توسط تاریخ نویسان یونانی زندگی کورش شرح داده

شده که از میزان درستی آن اطلاعی نداریم. بنابراین، دو منبع عمده اسناد درباره کورش وجود دارد که یکی به زبان عبری و دیگری به زبان یونانی است. ولی در عین حال سنگ نبشته هائی را نیز که به دست آمده فراموش نکنید. مطالب این سنگ نبشته ها و فلزاتی که روی آن ها نامی حکاکی شده، در ارتباط با کورش بزرگ بسیار ناچیز و محدود است.

ولی درباره داریوش بزرگ نوشته های بیشتری در دست است. این پادشاه اشتیاق زیاد داشت کارها و خدمات خود را ثبت کند و به داوری تاریخ بگذارد. خشاریارشاه و اردشیر نیز همین گونه بودند. سنگ نبشته هائی در بیستون در نزدیکی کرمانشاه و همچنین اماکن دیگری مانند فارس پیدا شده که نشان دهنده بخشی از تاریخ دوران هخامنشی است.

**پرسش -** اکنون از شما تقاضا داریم درباره یکی دیگر از جنبه های تاریخی روابط دیرین بین دو ملت یهود و ایران سخن بگوئید، و آن این که: در اثر یک دوران طولانی تماس بین دو ملت و دو فرهنگ، تاثیرات متقابلی به وجود آمد و از جمله این تاثیرات شمار قابل توجهی از واژه های فارسی است که وارد زبان عبری شده است.

**پاسخ -** اجازه بدهید موضوع واژه ها را موقتاً کنار گذاریم و هنگامی که به دوره ساسانیان رسیدیم درباره آن گفت و گو کنیم. در این جا به صورت کلی می خواهم بگویم که آن چه در اسفار پنج گانه تورات مقدس یهود به سرزمین ایران و دوران ایران مربوط می شود، این نکته است که در آن ها هیچ واژه ایرانی پیدا نمی شود و در مقابل واژه هائی به زبان مصر قدیم وجود دارد.

برای آنانی که باورهای عمیق دینی ندارند، این نکته نشان آن است که تورات کتابی بسیار قدیمی است و تورات پیش از آن که سلسله های سلطنتی در ایران به روی کار آیند و دوران هخامنشی فرا رسد نگاشته شده است و دیرین تر از دوران روابط ایران و یهود است. به سخنی دیگر، نگارش اسفار پنج گانه بسیار قدیمی تر از دوران برپائی پادشاهی در ایران بوده است.

ولی در کنار تورات، یهودیان کتب دیگری نیز دارند که در برخی از آنان شماری از واژه های ایرانی وجود دارد. این واژه ها را بیش از همه در تومار استر می توان یافت. در کتاب دانیال، و تا حدودی نیز در دو کتاب عزرا و نحمیا (که همه آن ها بخشی از مجموعه "عهد عتیق" و یا کتاب مقدس یهود را تشکیل می دهد) واژه های ایرانی وجود دارد.

**پرسش -** خیلی جالب است: شما در مجموعه کتب مقدس یهود به چهار کتاب اشاره می کنید و از آن ها نام می برید و می گوئید که در آن ها واژه های ایرانی دیده می شود.

**پاسخ -** بله، منظورم واژه های ایران قدیم است. در این جا می خواهم به عنوان نمونه یک واژه را مورد بررسی و تحلیل قرار دهم: در تومار استر سخن از این می رود که به نواحی مختلف ایران و استان های آن "پیتگام" (Pitgam פּיטגָם) می فرستند، که این در واقع منظور ارسال "پیام" و "دستور سلطنتی" است. این واژه از "پیغام" یا "پیام" ایرانی آمده است که امروز در زبان عبری به مفهوم ضرب المثل به کار می رود. گاف در واژه پیتگام همان غین در زبان عربی است که در واژه "پیغام" نیز وجود دارد و در فارسی به مرور زمان غین می افتد و پیام باقی می ماند که واژه پیامبر نیز از آن آمده است و این دگرگونی علل فیلولوژیک دارد.

واژه دیگری که از فارسی به عبری وارد شده واژه دَت (Dat תד) است که در اسرائیل کاربرد بسیار دارد. این واژه در عبری به مفهوم مذهب و دین و کیش است. این واژه عبری از فعل فارسی "دَتَا" آمده که مفهوم آن "داده" است، ولی در فارسی قدیم به مفهوم "قانون" به کار برده می شده است. واژه عبری "دین" (Din דין) به مفهوم عدالت و حکم و دادگاه، آن هم از زبان فارسی آمده و به زبان عربی نیز وارد شده است

واژه دیگری از تومار استر را ذکر کنیم که "هامان" (Haman המן) است و منظور صدراعظم دوران پادشاهی به نام "اخشوروش" در ایران است که با ترفند از پادشاه فرمان قتل عام همه یهودیان را گرفت. گفته شده که هامان یک فرد غیرایرانی بود که احتمالاً از جزایر دریای اژه و مقدونیه به ایران آمده بود. شمار زیادی از ایران شناسان بر این باورند که واژه "هامان" از "هومن" فارسی آمده است که "هو" به معنی خوب است و "من" یا "مانا" به مفهوم "اندیشه" است - در مجموع هومن به معنی "اندیشه نیک" است که نام "هامان" نیز احتمالاً از همان ریشه آمده است.

شاید هم فرد بدطینت و کینه جوئی مانند هامان این نام را از آن جهت برای خویش برگزید که خصلت واقعی خود را پنهان سازد، همانگونه که مرسوم است کسی که چشم ندارد، نام او را "عین الله" می گذارند و فرد بی مو را "زلف علی" لقب می دهند. آن هامان نیز همان گونه که در تومار استر آمده، نسبت به یهودیان هیچ "اندیشه نیک" نداشته است. هامان به نوشته تومار استر پسری نیز داشت که "یازاتا" نامیده می شد که آن هم یک واژه فارسی است - و واژه های دیگری نیز هست که من هم اکنون در ذهن ندارم.

واژه دیگری که می توانم بگویم واژه "پردس" (Pardes פרדס) است که در زبان عبری به مفهوم "باغ مرکبات" به کار می رود از واژه "پردیس" یا "پارائیدائزا"ی فارسی آمده که به مفهوم بهشت است و اعراب آن را به فردوس مبدل کرده اند که یکی از هشت بهشت است. واژه "پارائیدائزا" در فرس قدیم به مفهوم مکان محصور (مثلاً باغ) بوده که در آن جا خوشگذرانی می کرده اند.

واژه دیگر: "گینزاک" (Ginzakh גינזך) است که از فرس قدیم وارد زبان عبری شده و به مفهوم "گنج" و یا "خزانة" است و امروز در زبان عبری به مفهوم بایگانی اسناد و یا آرشیو به کار می رود.

اگر مجموعه کتاب مقدس یهود را کنار بگذاریم و به کتاب های دیگری که در دوران قدیم به زبان عبری نگاشته شده بازگردیم، مثلاً کتاب تلمود، به هزاران واژه فارسی در زبان عبری برخورد می کنیم. واقعا جای دارد که پژوهشگران بنشینند و همه این واژه های فارسی را از نوشتارهای عبری استخراج کنند و به تحقیق درباره ریشه های آن ها بپردازند.

پرسش - به واژه دیگری اشاره می کنم که از فارسی وارد عبری شده و آن گیزبار (Gizbar גיזבר) است که امروز این واژه به مفهوم صندوقدار به کار می رود .

**پاسخ -** بله، این واژه هم همان "گنجور" پارسی است که آن هم از واژه "گنج" می آید و به مفهوم خزانه دار است، یعنی کسی که در ادارات امروزی به امور پولی رسیدگی می کند و دریافت ها و پرداخت های پولی را انجام می دهد.

**پرسش -** شما فرمودید که در شماری از کتاب های دینی یهود واژه های ایرانی بسیاری یافت می شود.

**پاسخ -** بله، همان گونه که گفتم در تلمود هزاران واژه ایرانی وجود دارد. یک پژوهشگر آلمانی ده جلد کتاب نوشته که بخشی از آن اختصاص به واژه های فارسی دارد که وارد زبان عبری دوران تلمود شده است.

به یک واژه دیگر عبری و ارتباط آن با فارسی اشاره کنم و آن آمَرَکَل (Amarkal) است. این واژه به مفهوم کارمندی که به امور اداری رسیدگی می کند به کار می رود. ولی در تلمود به عنوان "آمارگر" یعنی کسی که با ارقام و حساب سروکار دارد مورد استفاده قرار گرفته است.

**پرسش -** مایل به شنیدن نتیجه گیری شما هستیم در رابطه با تاثیری که زبان فارسی و فرهنگ ایرانی بر زبان عبری و فرهنگ یهودی داشته است.

**پاسخ -** پیشتر توصیه کردم که درباره رخنه یابی واژه های فارسی به زبان عبری در بخشی سخن بگوئیم که در آن به دوران ساسانیان می پردازیم. علت آن است که بیشتر نامه ها و نوشتارهایی که از دوران ساسانیان به زبان پهلوی و یا پارسی میانه باقی مانده، توسط منشی ها و کاتبانی نگاشته می شده که بیشتر به زبان آرامی آشنائی داشته اند.

گزارش های آن دوران همگی به زبان آرامی و یا عبری نگاشته شده است. مفهوم آن است که وقتی یک ایرانی سندی از این گونه را می خواند، هنگامی که به یک واژه آرامی می رسید، آن را به همان صورتی که نوشته شده بود نمی خواند، بلکه آن را به صورت فارسی آن قرائت می کند.

به عنوان مثال: به جای "کارنامه اردشیر بابکان" واژه "کارشمک" به کار رفته که به مفهوم نامه و یا نام است. ولی یک ایرانی این واژه را "کارنامک" می خواند و نه "کارشمک". درست مثل آن است که به عنوان علامت دلار شما یک S می نویسد و دو تا خط عمودی روی آن می کشید. هر کس که این علامت را ببیند، آن را "دلار" می خواند. به همان شیوه، بسیاری از واژه های عبری و آرامی وارد زبان فرس قدیم ایران شده است. در مجموع می توانم بگویم که تاثیر فرهنگی دوسویه بوده است؛ یعنی، شماری از واژه های فارسی وارد زبان عبری شده و متقابلاً شماری از واژه های عبری و زبان آرامی به زبان فارسی راه یافته است.